به نام خدا

عنوان :

مبانی و اصول شهرسازی و معماری

نقش رستم

نام استاد:

نام دانشجو:

تاریخ:

مقدمه :

ویترویوس پدر معماری در قدیمی ترین کتاب معماری موجود (ده کتاب معماری) ویژگیهای معمار را چنین بیان می کند :

معمار باید به علوم و معارف گوناگون آراسته باشد، چون با قوه تمییز او است که تمامی آثار دیگر هنرها به محک در می آید. معرفت معمار فرزند علم و عمل است . عمل، ممارست مداوم و منظم در کار است یعنی کاردستی با انواع مصالح ، طبق یک نقشه و عمل ، قدرت بیان و نمایش چابک دستی معمار است طبق اصول تناسبات .

پس معمارانی که کسب مهارت دستی را مراد خویش قرار داده اند بی علم ، هیچ زمان نتوانسته اند منزلتی را بیابند که سزاوار مرارتهایشان باشد، چون آنانکه فقط بر علم و تتبع تکیه کرده اندکه بی گمان به دنبال صورت بوده اند و معنی .

لکن آنانکه معرفتی کامل از علم و عمل دارند ، همچون مردانی تا بن دندان مسلح ، بی درنگ به مراد خود دست یافته اند و افتخار را نصیب خویش کرده اند .

در همه امور ، خاصه معماری ، دو چیز است : آنچه معین است و آنچه به چیزی معنی می بخشد. انچه معین است ، موضوعی است که از آن سخن می گوییم و آنچه معنی می بخشد ، اثباتی است طبق اصول علمی .

پس آنکس که خود را معمار می خواند باید در دو هر متبحر باشد. او باید بالذات با استعداد باشد و هم مستعد تعلیم دیدن .

معمار باید تعلیم دیده باشد تا از خود خاطره های ماندنی تر در رسالتش بجا بگذارد .

معمار باید علم رسم نقشه را بداند تا بتواند بی فوت وقت طرحهایی ترسیم کند ، برای بیان شکل کاری که پیشنهاد می کند .

هندسه نیز کمکی بزرگ به معماری است. خاصه اینکه به ما کاربرد خط کش و پرگار را می آموزد تا در تهیه نقشه های ساختمان در محدوده املاک آمادگی یابیم و گونیا و تراز و شاغول را به درستی به کار بریم .

علم روشنایی را نیز باید بداند چرا که با آن و با استفاده از هندسه نور درون ساختمانها می تواند از نقاط معین ساختمان رسم شود .

معرفتی گسترده از تاریخ لازم است ، زیرا در میان بخشهای تزیینی ساختمان ، بسیاری از نقوش هستند که معنی نهفته در آن را باید بتواند برای دیگران بیان کند .

و اما فلسفه که معمار را بلند نظر و نه خود بین و خاضع ، عادل و درستکار می سازد بدون آزمندی . این اهمیتی بسزا دارد ، چرا که اثری نمی تواند بدون صداقت و راستی به درستی خلق شود. معمار نباید آزمند باشد و خاطر خود را با اندیشه ی کسب در آمد مشغول نماید. اینها همه از جمله احکام فلسفه است .

معمار همچنین باید موسیقی را نیز درک کند تا بتواند از علم فواصل موسیقی و ریاضی آگاهی داشته باشد .

معمار باید علم طب را به علت مسائل اقلیم ها ، هوا ، صحت و عدم صحت زمینها و استفاده از آبهای مخلف را بداند. زیرا بی این ملاحظات صحت در یک خانه فراهم نخوهد شد .

او باید قوانین را بداند. باید قوانینی را بداند که در ساختمانهایی که دیوارهای مشترک دارند لازم است ، با توجه به آبی که از پلکان می ریزد و نیز قوانینی درباره ی زهکشها ، پنجره ها و تامین آب و سایر مقوله ها از این دست باید بر معماران شناخته شده باشد تا پیش از آن ساختمانها را بنا نگذارند و پس از پایان یافتن کار به حل بپردازند .

با نجوم است که ما شرق و غرب و شمال و جنوب را و همچنین با علم افلاک اعتدالین ، زمان تحول و مسیر ستارگان رامی یابیم . اگر کسی به این امور آگاهی نداشته باشد ، نخواهد توانست نظریه ی ساعتهای آفتابی را بفهمد .

من فکر می کنم هرکسی حق ندارد عجولانه خود را معمار بنامد بی آنکه از کودکی از پله های این علوم بالا رفته باشد و با این گونه دانش ، هنرها و علوم مختلف پرورش یافته ، به اوج سرزمین مقدس معماری برسد. شاید در نزد بی تجربه ها شگفت نماید که طبیعت انسانی بتواند اینچنین موضوعات زیادی را درک کند و به خاطر بسپارد. اگرچه مشاهده ی این امر که تمامی علوم پیوندی مشترک از یگانگی و وحدت دارند ، به این باور منجر خواهد شد که امر مزبور به سادگی می تواند تحقق یابد .

البته اینکه پیتئوس (سازنده معبد میروانا در پیرنه) گفت : « معمار باید در تمام هنر ها و علوم خبره باشد ، بسیار بیش از مردانی که هر یک با کار خود و ممارست در آن ، یک مبحث را به حد کمال رسانیده اند . » در واقع تحقق نمی یابد .

پس معمار نباید باشد و نمی تواند باشد ادیبی چون ارسطرخس ، هر چند از ادب بی بهره نباشد ، نیز موسیقی دانی چون اریسو کزنوس هرچند از موسیقی به بهره نباشد و نیز نقاشی چون آپلس هر چند در طراحی بی مهارت نباشد و پزشکی چون بقراط هر چند از طب بی بهره نباشد .

معماری چیست؟

تعریف معماری در فرهنگ لغت عبارت است از: هنر و علم طراحی و بنای ساختمان‌ها .

معماری به عنوان اجتماعی‌ترین هنر بشری با فضای اطراف انسان مرتبط است. حضور فضا، بنا و شهر از گذشته تا امروز و در آینده، لحظه‌ای از زندگی روزمره آدمیان غایب نبوده و نخواهد بود. شهرها پر از ساختمان‌هایی هستند که با استفاده از هنر و مهارت‌های علمی و ریاضی طراحی شده‌اند. این مهارت‌ها در ترکیب با هم عناصر زیبایی‌شناسی نامیده می‌شوند. اصول زیبایی‌شناسی برگرفته از هنر، علم و ریاضیات در طراحی معماری مورد استفاده قرار می‌گیرند، مثل کاربرد خط، شکل، فضا، نور و رنگ برای ایجاد یک الگو، توازن، ریتم، کنتراست و وحدت. این عناصر در کنار هم به معماران اجازه می‌دهند تا ساختمان‌های زیبا و مفید خلق کنند. به بیان بهتر، اصول زیبایی‌شناسی به اضافه جنبه‌های ساختاری به ساختن یک ساختمان موفق کمک می‌کند .

موضوع معماری درباره فضاست. تعاریف مختلفی که تاکنون از معماری ارائه شده است، اغلب به گونه‌ای بر اهمیت فضا در معماری تاکید می‌کنند، بطوری‌که وجه مشترک بسیاری از این تعاریف، در تعریف معماری به عنوان فن سازماندهی فضا است. به عبارت دیگر موضوع اصلی معماری این است که چگونه فضا را با استفاده از انواع مصالح و روش‌های مختلف، به نحوی خلاق سازماندهی کنیم. از دیدگاه اگوست پره (Auguste Perret) ، معماری هنر سازماندهی فضاست و این هنر از راه ساختمان بیان می‌شود. ادوارد میلر اپژوکوم (Edvard Miller Upjokom) نیز معماری را هنر ساختن و هدف کلی آن را محصور کردن فضا برای استفاده بشر تعریف می‌کند. به گفته لامونت مور (Lamont Moore) نیز معماری هنر محصور کردن فضا جهت استفاده بشر است .

تعریف جدیدی از معماری

موجب شده که تعاریف، مفاهیم و عرصه‌های جدیدی به روی معماری گشوده شود و نیز پرسش‌های فراوانی فرا روی معماری قرار گیرد .

معماری، تلفیق بدیعی از علم، تجربه، ذوق و هنر بوده و آثار معماری آینه تمام نمائی از تاریخ، مذهب، دانش و هنر مردم هر دیاری از ادوار تاریخ می باشد. پیشرفتها و تحولات فرهنگی، اجتماعی و علمی میهن عزیزمان در سالهای اخیر نگرش نو بر مقوله معماری را با حفظ ارزشهای باستانی و منطبق با

نیازهای روز جامعه طلب می کند، در کنار این مهم پیشرفتهای پر شتاب تکنولوژی در زمینه های مختلف در سطح جهانی لزوم آشنائی دست اندرکاران معماری کشورمان را با تکنولوژی های نوین ایجاب می نماید، از سوی دیگر چگونگی حفظ آثار معماری و بناهای مختلف در برابر فرسایش ، بلایای طبیعی و همچنین موقعیت جغرافیائی کشورمان لزوم بکارگیری روشها و مصالح جدید را در مقاوم سازی بناها مطرح می کند. بنابراین پرداختن به معماری در ابعاد مختلف با نگاهی به گذشته ، درک شرایط روز ، آشنائی با تکنولوژی های نوین جهانی و روشهای جدید مقاوم سازی بناها انگیزه برگزاری نمایشگاهی را در این زمینه فراهم نمود تا این نمایشگاه مکانی برای تبادل اطلاعات، عرضه توانمندیها و اکتساب نیازها گردد .

در این گستره عظیم پر تنوع و پرتلون هنوز بسیارند معمارانی که به معماری به شیوه سنتی آن وفادارند و معتقدند معمار باید با دست به طراحی بپردازد و فرآیند طراحی و سپس خلق فضا را همانند گذشته طی کند. کسانی از این گروه که در کار تدریس معماری‌اند، به دانشجویان همواره توصیه و تأکید می‌کنند که طراحی‌های خود را با دست انجام دهند. گروهی نیز ابراز می‌دارند که با توجه به توسعه تکنولوژی در دوره معاصر، لازم است دانشجویان طرح‌های خود را با کمک کامپیوتر ترسیم کنند. شاید بتوان این نکته را یکی از مسائل معماری دانست، زیرا پرسش‌ها و مسائل فراوان دیگری را نیز در پی‌آورده است که از آن جمله روی‌کردی تازه به تعریف معماری است. تعریف معماری در گذشته نسبتاً روشن و ساده بود و غالباً به حرفه و فعالیتی اطلاق می‌شد که طی آن فضایی طراحی و ساخته شود. این تعریف هر چند ساده، به‌صورتی ظریف اما آشکار با بنایی تفاوت دارد و بنایی را فعالیتی می‌دانستند که بیشتر جنبه اجرایی و عملی داشت و در آن کمتر به مفاهیم عالی طراحی و فضا توجه می‌شد، در حالی که معماری ضمن آن‌که از لحاظ فعالیت‌های تجربی و حرفه‌ای در بالاترین مرتبه قرار داشت، به جنبه‌های نظری معماری نیز بی‌اعتنا نبود .

با توجه به دامنه و حوزه فعالیت و حرفه معماری، بازنگری در تعریف معماری ضروری به‌نظر می‌رسد و چه بسا بتوان گفت که در دوره معاصر نمی‌توان معماری را یافت که در همه عرصه‌های مربوط به معماری حضوری فعال و تعیین کننده داشته باشد. زیرا گستردگی دانش و فن معماری و فعالیت‌های مربوط به آن چنان است که دیگر چنین سلطه فراگیری به سادگی میسر نمی‌شود و البته این امر تنها منحصر به معماری نیست، که در بسیاری از تخصص‌ها وجه غالب چنین است. برای مثال می‌توان به حرفه پزشکی اشاره کرد که به تخصص‌های بسیار متعددی تقسیم شده و غالباً ماهرترین افراد در هر یک از حوزه‌ها کسانی هستند که به‌صورت کاملاً تخصصی در حرفه خود فعالیت دارند و کمتر پزشکی

را در بالاترین سطوح تخصصی می‌توان یافت که مدعی باشد در همه زمینه‌های پزشکی صاحب‌نظر است. از این دیدگاه چه بسا بتوان گفت که در حوزه معماری لازم است نوعی تقسیم کار دقیق‌تر و حرفه‌ای‌تر از آن‌چه اکنون وجود دارد، شکل گیرد، هر چند اکنون بسیاری از حوزه‌های تخصصی مانند طراحی شهری، طراحی مناظر و طراحی داخلی و مانند آن‌ها شکل گرفته و به‌تدریج خط فاصل بین تخصص‌ها پررنگ و برجسته می‌شود .

نکته دیگر در معماری ایران،همانند معماری بسیاری دیگر از مناطق جهان حضور اشکال سنتی و دستی در صنعت ساختمان است و به‌ویژه در بخش سفت‌کاری بنا، غالباً به میزان اندک و ناچیزی از پیامدهای تولید صنعتی و ماشینی بهره‌برداری می‌شود و این صنعت نسبت به دیگر صنایع، تحول و دگرگونی لازم و کافی را پذیرا نشده، در کنار این موضوع، متأسفانه شکل کهن مالکیت بر اراضی شهری و ساختمان‌ها و نیز سرمایه‌های کوچک و اقدامات و تصمیم‌گیری‌های منفرد موجب شده که دیدگاه‌های سنتی نسبت به معماری هم‌چنان بدون دگرگونی وسیع باقی بماند .

البته هر چند ملاحظاتی از این دست، معماری را تحت تأثیر قرار داده است اما در ورای آن‌ها لازم است به برخی از پدیده‌های جاری از جمله توسعه علوم و فنون مرتبط به فضای زیست و تنوع و گستردگی دیدگاه‌ها نسبت به فضاهای معماری، توسعه ارتباطات جهانی، گوناگونی الگوهای رفتاری مصرف‌کنندگان و مانند آن توجه شود و تعریف جدیدی برای معماری به دست داده شود و برای نیل به این مقصود، پیش از هر اقدام لازم است با دیدگاه‌ها، دستاوردها و تجربیات جهانی آشنایی پیدا کنیم .

جست-وجوی هویت تاریخی در معماری

در دوره معاصر، بویژه در دو دهه اخیر، بحث درباره هویت معماری ایران اغلب با موضوع نسبت با تاریخ همراه شده و از نگاه آنان که در جست-وجوی معماری باهویت هستند، پرسش از معماری مطلوب معمولاً توجه به تاریخ و مباحثه پیرامون ضرورت و نحوه التفات به معماری گذشته را در پی داشته است. از این-رو بارها و بارها معماری گذشته ایران و ویژگی-های آن توسط صاحب-نظران مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و بر لزوم توجه به آن در معماری دوره معاصر تأکید شده است. اما آیا اصولاً هویت در معماری امروز صرفاً باید با دیدی تاریخی و در رابطه با سنت مطرح و ایجاد شود؟

تجربه نشان داده است هویت معماری نمی-تواند از طریق تقلید صرف معماری گذشته و بازنمایی عناصر آن متحقق شود که نتیجه چنین امری چیزی جز افول معماری، هنر و فرهنگ نخواهد بود، چرا که می-توان در طراحی معماری، با موضوع به شیوه سنتی برخورد کرد و باز هم احراز هویت ننمود، برعکس می-توان در عین نوآوری احراز هویت نمود. بطور قطع می-توان گفت تکرار معماری گذشته ارمغانی برای هویت معماری معاصر ایران در پی نخواهد داشت که اگر می-داشت، با توجه به کثرت رویکردهای تاریخ-گرایانه در معماری معاصر، بایستی دیگر امروزه بحث هویت در محافل معماری مطرح نمی-شد .

اکنون ما نیازهای خود را به نوعی دیگر تعریف می-کنیم و طور دیگری نیز به این نیازها جواب می-دهیم. تغییر شیوه-های زندگی، ارتباطات انسانی، مناسبات شغلی، نحوه آموزش و پرورش، نحوه اسکان و خلاصه بسیاری از عملکردهای اجتماعی فضای نویی را -آفریده است و فضای نو یعنی نیازهای نو و برای پاسخ به نیازهای نو، راه-حل-های نو لازم است. همچنین فضای فرهنگی جهان امروز بگونه-ای است که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، تحت تأثیر آن قرار می-گیریم و آینده-مان را به کمک آن تعیین می-کنیم. بر این اساس، عناصر معماری سنتی چگونه می-توانند عامل هویت-بخشی به ما در عصر حاضر باشند؟

با توجه به آنچه گفته شد، مبانی نظری معماری باهویت لزوماً نمی-باید بر پایه ضرورت پیوند با تاریخ بنا شود. عدم توجه به این نکته باعث بوجود آمدن خطاها و سوءتفاهم-های بی-شماری در مسیر حصول به معماری باهویت شده است، سوءتفاهم-هایی که می-توان آنان را آفات جست-وجوی هویت نامید. با این اوصاف، این سؤال مطرح می-شود که مشخصه-های هویت معماری ایرانی در عصر حاضر کدامند؟ به عبارت دیگر چه ویژگی-هایی در یک معماری باید وجود داشته باشد تا بتوان آن را دارای هویت معماری ایرانی دانست؟ آیا در جهان یکدست-شده معاصر می-توان از هویت ملی یا هویت یک کشور بخصوص صحبت کرد یا اینکه دیگر بایستی هویت را بصورت یک مفهوم عام و مشترک میان تمامی فرهنگ-های معماری جست-وجو نمود؟

عناصر تشکیل دهنده معماری

آیا

...

...

ارزش‌ها و ایده‌آل‌های مردمان آن است، به عنوان مثال یونانیان باستان بر نظم و توازن در زندگی تأکید داشتند و از این رو آنها سبک معماری را خلق کردند که متوازن و منظم بود. معبد یونانی دارای تناسبات زیبا نشان‌دهنده این تأکید بر توازن است. به عنوان نمونه دیگر قرون وسطی دوره ایمان مذهبی عمیق در اروپا بود و در نتیجه معماران کلیساهای باشکوه با طاق‌ها و برج‌هایی طراحی می‌کردند که گویی به سمت عرش صعود می‌نمودند. همچون معبد یونانی، کلیسای قرون وسطی بر آن بود تا حالتی از احترام و عظمت را در میان عبادت‌کنندگان القاء کند .

اگرچه معماری دارای ویژگی‌های هنری است، اما معماری تنها تابع سلیقه و عرف زیبایی‌شناسی نیست، بلکه تابع محدودیت ناشی از ملاحظات اجرایی وابسته به هم نیز است. این پارامترهای اجرایی در اصل تکنولوژی و مصالح در دسترس هستند. همچنین معماری می‌بایست تعداد زیادی از نیازهای کارکردی مهم و متناسب با اهدافش را نیز برطرف کند، مثلاً یک معمار ممکن است ساختمان اداری طراحی کند که از نظر ظاهری زیبا باشد، اما اگر مردم نتوانند به راحتی و بطور مؤثر در آن کار کنند، آن ساختمان از نظر معماری شکست خورده است .

معماری دارای خصوصیات منحصربفردی است که آن را از سایر هنرها جدا می‌کند. در بیشتر موارد نقاشان، نویسندگان، آهنگ‌سازان و سایر هنرمندان آثارشان را خلق می‌کنند و سپس تلاش می‌کنند تا آنها را بفروشند. اما هزینه‌های ساخت یک ساختمان ممکن است هزاران یا میلیون‌ها دلار باشد.

بندرت یک معمار می‌تواند مثلاً یک ساختمان اداری طراحی کند و استطاعت مالی ساخت آن را داشته باشد و سپس اقدام به فروش آن نماید .

برخلاف سایر هنرمندان، معماران بایستی با افراد دیگری همکاری کنند تا طرح‌هایشان را به ثمر برسانند. مثلاً رمان‌نویس‌ها می‌توانند داستان‌هایشان را تنها و با استفاده از قوه دریافت خود خلق کنند، اما غالباً تمام معماران ساختمان را برای یک کارفرما طراحی می‌کنند و بایستی خواسته‌ها و نیازهای کارفرما را در نظر بگیرند. از این رو معماران از نزدیک با کارفرما در طول پیشرفت یک ساختمان کار می‌کنند و تصمیم می‌گیرند چگونه به بهترین وجهی نیازهای کارفرما را برآورده سازند. در نتیجه معماران در چارچوب محدودیت‌های حاصل از خواسته‌ها و نیازهای کارفرما، می‌توانند ایده‌های هنرمندانه شخصی‌شان را در طرح لحاظ کنند .

مقولات معماری

در تاریخ معماری و ادبیات مکتوب آن، همواره این سؤال مطرح بوده است که معمار در طراحی یک بنا با چه مقوله‌هایی سروکار دارد، یعنی معمار به هنگام طراحی ساختمان چه چیزهایی را در نظر می‌آورد و در مورد آنها اندیشه می‌کند تا اینکه در نهایت با ترکیب و تنظیم آن مقولات به یک فرم و طرح معماری دست می‌یابد. اما چه ضرورتی باعث شده است که بخش مهمی از تئوری معماری در طول تاریخ به این مبحث اختصاص یابد و اصولاً آشنایی با مقولات معماری چه جایگاهی در تدوین تئوری معماری دارد .

ارسطو در رساله اخلاق خود نوشته است: اگر بخواهیم بدانیم انسان خوب چیست، نخست باید ببینیم انسان از چه تشکیل شده است. با استناد به این نظریه ارسطو می‌توان گفت برای اینکه بدانیم معماری مطلوب چیست، نخست باید ببینیم خود معماری از چه چیزهایی تشکیل شده است. بدین ترتیب پس از تعریف کردن عناصر معماری، با استفاده از تعریف تک تک عناصر و رابطه بین آنها می‌توان اصول معماری مطلوب را تدوین کرد. بنابراین می‌توان گفت آشنایی با مقولات مختلف معماری نقش مهمی در خلق یک معماری مطلوب ایفا می‌کند .

یکی از مهمترین اسناد تاریخی ادبیات معماری که از نظر تدوین نخستین تئوری‌های معماری، از جایگاه ویژه‌ای در معماری جهان برخوردار است، آثار به جا مانده از ویتروویوس، معمار رومی، است.

سه اصل مشهور او که به مقولات ویترووایی مشهورند، از بیش از ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون بر نظریه معماری سیطره داشته است :

1. فیرمیتاس (Firmitas) : به معنی پایداری و مربوط به مصالح و فن ساخت

2. یوتیلیتاس (Utilitas) : به معنی سودمندی و مربوط به انواع ساختمان و کاربری‌های آنها

3. ونوستاس (Venustas) : به معنی زیبایی و مربوط به تزیینات و نظریه تناسب

...

این قسمت از فایل حذف شده است...
آنچه ملاحظه می کنید، تنها بخشی از فایل اصلی می باشد
جهت دسترسی به متن کامل با پسوند ورد، فایل را خریداری نمایید.

...

نیست، بلکه هنوز از آثار کلی آن نیز به کلی مصون هستیم .

بر خلاف معماری معاصر غرب، در مورد آغاز معماری معاصر ایران هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. بعضی سال ۱۳۰۰ شمسی را که مقارن با شروع دوره پهلوی اول و همزمان با اقدامات و اصلاحات تجددگرایانه اوست، به عنوان نقطه عطف تاریخ معماری معاصر به شمار آورده-اند که این بطور ضمنی در بین همگان پذیرفته شده است و معمولاً هم به آن استناد می-شود. بعضی دیگر تاریخ انقلاب مشروطه را که با تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران همراه است، نقطه عطف و آغاز معماری معاصر می-دانند. اما به نظر می-رسد آغاز تحولات و جریان فراگیر معماری معاصر ایران را باید از زمان

قاجار که مقارن با جریان-های نوظهور معماری است، دنبال کرد و از طریق مشخصه-های معماری و بناهای شاخص و زمینه-ساز تاریخی آن دوره، به تعیین نقطه آغاز معماری معاصر ایران پرداخت .
در جست-وجو برای تعیین تاریخ و مبداء معماری معاصر ایران، پی می-بریم که تا اواسط دوره قاجاریه، معماری و هر آنچه که به آن مربوط می-شد، در نوعی پیوستگی و به صورت مجموعه-ای واحد قابل درک و تحلیل است. با اینکه اشکال، فرم-ها و روش-های مختلف طرح و اجرای ساختمان-ها توسط صاحب-کاران و معماران، بسته به شرایط مختلف زمان و مکان تغییر می-کردند، ولی در تمام مراحل کار توازن و تناسبی مستحکم بین جامعه و معماری برقرار بود و تنها در جزئیات، بر اثر اعمال سلیقه معماران یا خواست صاحب-کاران، تغییراتی اندک به چشم می-خورد. بدین ترتیب می-توان گفت که تا اواسط دوره قاجاریه، تغییرات یا تفاوت-های میان بناهای دوره-های مختلف عمدتاً در سطح بیان معماری است. اما از این دوره به بعد و مشخصاً از دوره سلطنت ناصرالدین-شاه رابطه معماری و جامعه کم-کم تغییر می-یابد و این تغییر در دوره پهلوی به اوج خود می-رسد .

در زمان ناصرالدین-شاه به علت توسعه روابط و ارتباطات جامعه سنتی ایرانی با دنیای مدرن غرب، به ناچار دگرگونی-هایی در تمام زمینه-ها صورت می-گیرد که معماری نیز از آن مبرا نیست. یکی از عوامل مؤثر در این دگرگونی-ها را مسافرت-های مکرر ناصرالدین-شاه به کشورهای خارج می-دانند. در حقیقت دوره سلطنت ناصرالدین-شاه را می-توان سرآغاز تحولات گوناگون در بینش و سپس فرم و ساختار معماری ایران در نظر گرفت. در طی این دوران سفرکردگان به فرنگ بعد از مشاهده ساختمان-های آن دیار، در بازگشت به ایران خواستار ساختمان-هایی به سبک فرنگی می-شدند. آنها با خود عکس-ها و کارت-پستال-هایی از بناهای غربی به ایران می-آوردند و از معمارباشی-ها می-خواستند که ساختمان-هایی شبیه آنها اجرا کنند. معمارباشی-های ایران نیز که به غرب سفر نکرده بودند و اطلاعی از چون و چرای کار امرا و فرنگ-رفته-ها نداشتند، سعی می-کردند که این فرم-های فرنگی را با مصالح و روش-های ساختمانی ایران اجرا کنند .

دو ساختمان باارزش دوره ناصری که مشخصه بینش فکری این دوران است، در شرق میدان بهارستان واقع می-باشد. یکی کاخ سپهسالار (مجلس شورای ملی) که تحت تأثیر معماری مغرب زمین است و دیگری مسجد سپهسالار (مسجد مطهری) که بر طبق سنت معماری ایران ساخته شده است و در طرح و اجرای آن هیچ اثری از معماری غربی دیده نمی-شود. ساختمان مجلس شورای ملی که در سال

۱۲۵٤ شمسی (مقارن با ۱۸۷۵ میلادی) توسط میرزا مهدی-خان شقاقی، اولین معمار ایرانی تحصیل-کرده در اروپا، ساخته شده است، می-تواند به عنوان نقطه عطف و شروع معماری معاصر ایران به شمار آید، زیرا در این ساختمان، برای نخستین بار در معماری ایرانی، از فرم-های غربی (قوس-ها و تزئینات فرنگی) اجرا شده با مصالح و شیوه ساخت ایرانی (آجرکاری ایرانی)، استفاده گردیده است .

از دیدگاهی دیگر که از مقبولیت بیشتری برخوردار است، شروع معماری معاصر ایران را می-توان از حدود سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد تصور کرد، دوره-ای که در اثر تحولات سیاسی و اجتماعی جریان زندگی اجتماعی و اقتصادی ایران تغییر کرد، سیمای شهرهای ایران متحول شد و بناهای لازم برای زندگی جدید مانند ادرات، کارخانجات، بانک-ها، ایستگاه-های راه-آهن، دانشگاه-ها و ... و همچنین واحدها و مجموعه-های مسکونی جدید در شهرها به وجود آمدند. این بناها بر خلاف بناهای قبل از تاریخ معاصر که به دست معماران سنتی طراحی و ساخته می-شدند، به تدریج به دست معماران تحصیل-کرده طراحی گردیدند. این عده را در ابتدا معماران غیرایرانی تشکیل می-دادند و سپس اندک-اندک معمارانی که در مدارس معماری خارج از ایران تحصیل کرده بودند و به دنبال آن، با ایجاد اولین مدرسه معماری ایران در حدود سال-های ۱۳۲۰، معماران تحصیل-کرده ایرانی نیز به آنها اضافه شدند. در این دوره معماران اروپایی و دانشجویان تحصیل-کرده در غرب، در انتقال فرم-ها و مهم-تر از آن در انتقال تئوری-های جدید معماری غرب به ایران و تحول معماری ایرانی، نقش به سزایی داشته-اند .

از اوایل سده شمسی اخیر با تأسیس اولین مدرسه معماری ایران، تحول اساسی در آموزش معماری در ایران صورت گرفت و روش سنتی انتقال اصول اجرایی و نظری معماری که در گذشته به صورت انتقال سینه- به- سینه و یادگیری شاگرد زیر نظر استاد در کارگاه بود، تغییر کرد .

در این دوره با گسترش تحصیلات عالیه در کشور و افزایش کاوش-های باستان-شناسی به تدریج تاریخ علمی جایگزین تاریخ اساطیری گردید. شناخت و تحقیق در مورد تاریخ کشور و مدون نمودن آن به طریق علمی توسط محققان اروپایی و بعضاً ایرانی به صورت گسترده-تری نسبت به قبل ادامه یافت. لذا علاوه بر ادامه معماری سنتی ـ اسلامی، در این دوره برای اولین بار پس از ورود اسلام به ایران، معماری پیش از اسلام و نماها، تزئینات و سمبل-های آن دوران مورد توجه معماران ایرانی قرار گرفت که در ضمن مورد تأکید پادشاهان پهلوی و دولت-مردان ایران نیز بود .

از جمله تحولات مهم دیگری که در این دوره به وقوع پیوست، استفاده از مصالح جدید در امور عمرانی و ساختمانی بود. اگرچه در این دوره نیز اکثر ساختمان-های ساخته شده در ایران با مصالح سنتی اجرا می-شد، ولی به تدریج در معدودی از ساختمان-های مهم دولتی و شهری استفاده از مصالح نوین آغاز گردید و راه برای گسترش و جایگزینی این مصالح به جای مصالح قدیم باز شد .

شناخت معماری

...

این قسمت از فایل حذف شده است...
آنچه ملاحظه می کنید، تنها بخشی از فایل اصلی می باشد
جهت دسترسی به متن کامل با پسوند ورد، فایل را خریداری نمایید.

...

را صرفاً فضایی کالبدی و قابل اندازه-گیری می-دانیم .

. 2سوای معنای عامی که برای معماری قائلیم، در معنای خاص و گسترده معماری، می-توانیم آن را دریافت-ها و برداشت-هایی که ما از هر ساختمانی داریم، بدانیم. یعنی اینکه ویژگی-های شکلی و ظاهری و ملموس و قابل -اندازه-گیری ساختمان را تنها بخشی از ویژگی-هایش برشمریم و نه تمامی آنها. در این حالت معماری زمینه-ای برون از چاردیواری عینی ـ کالبدی ـ کاربردی-اش می-یابد و مجموعه رابطه-هایی که در فضای ملموس میان آدمیان به شکلی گاه نظم-پذیر برقرار می-شود، زیر عنوان معماری قرار می-گیرند. بر اساس این نگرش به معماری، یک اثر معمارانه که در محیط زندگی آدمیان موجودیت پیدا می-کند، بر جمیع رابطه-ها و رفتارها و اندیشه-های آنان تأثیر می-گذارد و جو یا فضایی خاص را بوجود می-آورد. این فضا، چه از دیدگاهی عینی به آن بنگریم و چه از دیدگاهی ذهنی، بر پایه رابطه-هایی که در آن برقرارند و موجودیت پیدا می-کنند، تعریف

می-شود. جالب اینکه این رابطه-ها و تأثیرات متقابل الزاماً به پیکره کالبدی-ای که معمولاً در عرف معماری نامیده می-شود، مربوط نیستند و فارغ از آن-اند، ضمن اینکه می-توانند با آن پیوستگی-ها و وابستگی-هایی نیز داشته باشند .

برای شناخت معماری، دو شیوه و مفهوم متفاوت قابل بحث و بررسی است :

. 1جهت شناخت معماری بر اساس معنای عام آن، از گذشته-های دور تا امروز شیوه-ها و روش-هایی را می-یابیم که فضای معماری را از راه ترسیم قابل بازشناسانیدن و معرفی به دیگران می-دانند. سیر تکامل این روش-ها در نهایت در قرن هجدهم به ابداع سیستم محورهای مختصات انجامیده است که امروزه نیز برای معرفی فضای کالبدی معماری (از طریق ترسیمات دوبعدی و سه-بعدی) مورد استفاده قرار می-گیرد .

. 2جهت شناخت معماری بر اساس معنای خاص آن، بایستی فضایی درونی و فضایی بیرونی و فضایی میانی یا مفصل میان این دو فضا را نخست از یکدیگر تمییز دهیم و سپس آنها را مرتبط با یکدیگر و در بستر استقرارشان، ادغام شده با یکدیگر و با محیط، ببینیم و در طول این روند تشخیص و تمییز و ادغام-های پیاپی، بینش-ها و تجربه-های خود را همراه با تأثیرپذیری-های احساسی ـ ادراکی خاصی که از بنا داریم، دخالت دهیم .

شناخت معماری بر اساس تعریف دوم که هدف اصلی آن، شناخت اثرگذاری-ها ـ اثرپذیری-هایی است که فضای زندگی آدمیان را شکل می-دهند، بسیار دشوار به نظر می-رسد، زیرا مطابق این برداشت از معماری، پیکره-های کالبدی که بخشی از فضا به حساب می-آیند، بدون در نظر گرفتن پیوستگی-ها و وابستگی-هایشان با انسان-هایی که در فضای آن معماری خاص زندگی می-کنند، قابل فهم و درک دانسته نمی-شوند. به سخن دیگر هر پدیده مرتبط با فضای کالبدی باید به همراه آن بازشناخته شود و تأثیرگذاری-های متقابل آن با معماری تشریح و تحلیل گردد تا بتوان به شناخت حقیقت فضای معماری دست یافت .

الگوهای شناخت معماری

به طور کلی بر اساس نظریات مختلف درباره ماهیت جهان هستی، ماهیت رابطه انسان با جهان اطراف خود و همچنین نظریات مختلف فلسفی و روان-شناسی درباره فرایند آگاه شدن انسان-ها از محیط

اطراف خویش (روان-شناسی ادراک)، الگوهای مختلفی برای شناخت آثار معماری ارائه شده است. در واقع اختلاف اصلی بین الگوهای مختلف شناخت معماری ناشی از وجود اختلاف در ارائه روش-های متفاوت تجربه کردن و تشخیص دادن ماهیت ابنیه معماری است .

با توجه به ماهیت ادراک انسان-ها، ماهیت آثار معماری دو ویژگی اصلی دارد: یکی ویژگی مربوط به اجزای فیزیکی و مادی این آثار و دیگری خصوصیات غیرفیزیکی و معنایی آنها. اجزای مادی ابنیه در واقع همان مصالح، سطوح، فضاها و کل بنای مورد نظر است و خصوصیات معنایی بناها شامل معانی ذاتی، استعاری، ابزاری و احساسی می-باشد. با توجه به این دو ویژگی، در مبانی الگوهای مختلف شناخت معماری بر دو فعالیت اصلی ادراک انسانی تأکید شده است. یکی از این فعالیت-ها عمل تجربه کردن خصوصیات فیزیکی محیط انسانی و دیگری عمل تشخیص دادن خصوصیات غیرفیزیکی و معنایی آنهاست. بر این اساس، هر نقدی درباره هر بنای خاص در واقع انتقال افکار و احساسات فردی است که خصوصیات فیزیکی آن بنا را تجربه کرده و ویژگی-های معنایی آن را تشخیص داده است .

انسان-ها زمانی از خصوصیات غیرفیزیکی و معنایی مربوط به یک بنا آگاه می-شوند که پیش از هر چیز اجزای فیزیکی و مادی آن را تجربه کرده باشند. اجزای مادی و فیزیکی هر ساخت-وساز معمارانه در واقع بصورت متغیرهایی عمل می-کنند که افراد مختلف بر اساس خصوصیات روانی خود نکات معنایی متفاوتی از آنها برداشت می-کنند. مجموعه این عکس-العمل-ها، برداشت-ها و اندیشه-ها در مورد آثار معماری می-تواند به ارتقای کیفی شناخت معماری کمک کند .

معماری علمی

...

این قسمت از فایل حذف شده است...
آنچه ملاحظه می کنید، تنها بخشی از فایل اصلی می باشد
جهت دسترسی به متن کامل با پسوند ورد، فایل را خریداری نمایید.

...

سکونت به مفهوم کیفی آن بیانگر برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض می-باشد. این پیوند از تلاش برای هویت-یافتن یعنی به مکانی احساس تعلق داشتن ناشی گردیده است. بدین ترتیب انسان زمانی بر خود وقوف می-یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود را در جهان تثبیت کرده باشد. از این رو شاید بتوان گفت سکنی-گزیدن با مفاهیم کیفی آن از شروط مقدماتی انسان-بودن است .

توجه به مفهوم کیفی سکونت، می-تواند راه را برای شکل-گیری نوعی از معماری که به مفهوم واقعی کلمه، پاسخگوی نیاز به سکونت باشد، هموار سازد. معماری زمانی می-تواند نیاز به سکونت، با مفهوم موردنظر شولتز، را برآورده نماید که ساختمان-ها و مکان-ها امکانات قابل-ملاحظه-ای برای هویت-بخشیدن به ساکنین ارائه نمایند .

جنبه-های مختلف سکونت در معماری

برای برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و هستی پیرامون، که در مفهوم کیفی سکونت بدان اشاره شد، باید از مکان خود و از چگونگی قرار گرفتن خود در آن آگاه بود. از این-رو سکونت را می-توان متشکل از دو مؤلفه تعیین-موقعیت (Orientation) و احراز هویت (Identification) دانست. تعیین-موقعیت و احراز هویت، به عنوان جنبه-های دوگانه سکونت، به یاری فضای سازمان-یافته (Organized Space) و فرم ساخته-شده (Built Form) که به اتفاق یکدیگر مکان واقعی را بوجود می-آورند، امکان تحقق پیدا می-کنند .

احراز هویت انسانی به مفهوم عام عبارت است از برقراری پیوندی سرشار از معنا با جهانی متشکل از چیزها. به عبارت دیگر احراز هویت، وصول بر یک جهان از طریق وقوف (Understanding) بر چیزهای موجود در آن است. گرچه جهان بی-مقدمه و به یکباره بر ما ارزانی گشته است، اما برای وقوف بر آن می-باید به تعبیرش پرداخت و با وجود آنکه آدمی خود بخشی از جهان را تشکیل داده و بدان وابسته است، اما برای داشتن احساس سکونت ناچار از آن است که به این وابستگی عینیت بخشیده و آن را قابل-لمس سازد .

احراز هویت هرگز از زندگی روزمره جدا نبوده و در مقابل همواره به اعمال ما بستگی داشته است. به واسطه احراز هویت آدمی بر جهانی و بالتبع بر هویتی چیره می-شود. هویت در اصل عبارت است از درونی-کردن چیزهایی از محیط پیرامون که آدمی بر آنها وقوف یافته است .

در فرایند احراز هویت در یک محیط کل، موضوعات یا چیزهای مشخص و آشنا الزاماً با برخورداری از اهمیتی ویژه مطرح شده و یا به بیانی گشتالتی همچون پیکره-ها بر زمینه ساده و کم ساختارتر می-ایستند. در واقع همین چیزها هستند که به موضوعات پیوسته با احراز هویت انسان تبدیل می-شوند و در همین میان انسان برای توفیق در پیشبرد اعمال خود، بین آنها به تعیین-موقعیت می-پردازد .
باید به یاد داشت که هستی در جهان علاوه بر کجا شامل یک چگونه نیز می-گردد. هنگامی که احراز هویت مقصود خود را حول کیفیت چیزها متمرکز می-گرداند، تعیین موقعیت ارتباطات فضایی بینابین آنها را منظور می-دارد. البته بدیهی است که بدون احراز هویت واقعی به واسطه چیزها، تعیین موقعیت بین آنها ممکن بوده و به طریق مشابه ممکن است بدون مداخله کامل عملکرد تعیین موقعیت، توسط برخی از چیزها به هویت نیز رسید. پس توانایی در تمییز بین موضوعات احراز هویت و تعیین موقعیت به عنوان جنبه-های دوگانه سکونت و وقوف بر این امر که با وجود حضور همواره این دو جنبه در صحنه، ممکن است نیروی یکی بنا بر اقتضای احوال بر دیگری پیشی گیرد، از درجه بالای اهمیت برخوردار است .

احراز هویت به شکل مادی مکان بستگی دارد، حال آن-که تعیین موقعیت به ادراک از نظام فضایی آن مرتبط می-گردد. معمولاً هر عملی که انجام می-دهیم، با تعیین موقعیت که عملکردی

روان-شناختی است، مرتبط می-باشد. آدمی بر اساس تصویر محیطی که به سازمان فضایی محیط بستگی دارد، عمل می-کند .

احراز هویت و تعیین موقعیت به همراه یکدیگر ساختار کلی سکونت و بالتبع فصل مشترک شیوه-های مختلف آن را فراهم می-آورند. از این-رو سکونت تنها به مفهوم احراز هویت به واسطه کیفیت-هایی که در قالب چیزها تجسم می-یابند، نیست، بلکه تعیین موقعیت در فضایی را که از طریق آنها شکل می-گیرد، نیز می-رساند. فضا اعمال را پذیرا شده و در پی آن به زندگی اجازه وقوع می-دهد. بنابراین می-توان گفت که جنبه های دوگانه سکونت بر عملکردهای معمارانه تجسم (Embodiment) و پذیرش (Admittance) منطبق می-باشند، بدین ترتیب که محیط در همان حال که جهت تحقق اعمالی مشخص، آنها را در خود پذیرا می-گردد، مفاهیمی را نیز تجسم می-بخشد .

با توجه به آنچه در خصوص مفهوم و جنبه-های مختلف سکونت بیان گردید، می-توان گفت سکنی-گزیدن در اصل عبارت است از جهانی از چیزها را به خود اختصاص دادن که نه با تصورات مادی، بلکه در قالب آثاری در خدمت تعبیر معنا و مقصود بدست-آمده توسط چیزها، روی می-دهد. بر این اساس، جنبه-های دوگانه سکونت را بدین-صورت می-توان بیان کرد: نخست کسب اقتدار در امر وقوف-یافتن بر چیزهای مفروض (اعم از طبیعی یا مصنوع)، دوم ساختن آثاری که آنچه را که آدمی بر آن وقوف-یافته است، در خود ضبط کرده و توضیح می-دهند. این آثار در محدوده مورد بررسی شولتز عبارتند از: آبادی، فضای شهری، نهاد و خانه که طی یادداشت-های آتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت .

بطور کلی می-توان چهار شیوه- برای سکونت قائل شد که در سطوح معماری مختلفی اتفاق می-افتند. شیوه-های چهارگانه سکونت و سطوح معماری وابسته به آنها به شرح زیر هستند :

. 1سکونت طبیعی در آبادی

آبادی (Settlement) نخستین مکانی است که در بررسی شیوه-های سکونت می-توان مورد توجه قرار داد. از آن جا که وقوف بر هر آبادی تنها در ارتباط با حول-وحوش آن امکان-پذیر می-شود، بدیهی است که این مقوله می-باید محیط طبیعی مفروضی را در برگیرد. بدین ترتیب آبادی

را می-توان صحنه رخداد سکونت طبیعی خواند. آبادی به عنوان مکانی برای چهره-به-چهره شدن عمل می-کند، جایی که انسان-ها در آن به مبادله فرآورده-های مصنوع، اندیشه-ها و احساسات خود با یکدیگر می-پردازند.

2. سکونت مجتمع (Dwelling Collective) در فضای شهری

پس از گزینش آبادی، دیگر شیوه-های سکونت که با اشکال مقدماتی همبستگی آدمیان مرتبط هستند، مطرح می-گردند. از روزگار کهن فضای شهر و آبادی صحنه ملاقات و دیدار انسان-ها بوده است. دیدار الزاماً بیانگر توافق نیست و در اصل به معنای گردهم-آمدن مردم با تمامی اختلافات ایشان می-باشد. از این رو فضای شهری مکانی برای مکاشفه و حیطه-ای برای امکانات گوناگون محسوب می-شود. در فضای شهری انسان با احساس آزمودن آنچه که به یک جهان غنا می-بخشد، مسکن می-گزیند. با بهره-جویی از واژه تجمع با مفهوم ریشه-ای آن که گردآمدن و انجمن-کردن می-باشد، می-توان این شیوه را سکونت مجتمع خواند.

3. سکونت عمومی (Public Dwelling) در بنای عمومی

هنگامی که گزینش-ها در حیطه امکانات به انجام رسید، چارچوب-های توافق که بالاتر از نمایش دیداری صرف و ساده، نشان-گر نوعی پیچیده و جامع از عضویت اجتماعی هستند، بنیان نهاده می-شوند. بدین-ترتیب توافق بیانگر ارزش-ها و منافع مشترک بوده و بنیادهای عضویت اجتماعی و جامعه را می-افکند. علاوه بر این توافق می-بایستی نیت دست-یابی به یک دیدارکده عمومی یا مکانی را که ارزش-های مشترک در آن نگهداری شده و به منصه ظهور می-رسند، نیز در خود بگنجاند. چنین جایی را معمولاً نهاد (Institution) یا بنای عمومی نامیده-اند. از این رو شیوه سکونتی را که در خدمت آن قرار می-گیرد، می-توان به یاری واژه عمومی مبنی بر آنچه که جامعه و عموم در آن سهیم-اند، سکونت عمومی خواند. از آنجا که بنای عمومی مجموعه-ای از باورها و ارزش-ها را در خود می-گنجاند، باید در قالب توضیحی که روشن-گر جهان عام و مشاع است، ظاهر گردد.

4. سکونت خصوصی (Private Dwelling) در بنای مسکونی

در مفهوم سکونت گزینش-های خصوصی-تر نیز وجود داشته و وجود هر فرد از جریانی ویژه و مختص به خود پیروی می-کند. لذا سکونت آن گوشه-گیری را که لازمه شکل-گیری و پرورش هویت ویژه فردی است، نیز شامل می-شود. شیوه اخیر را می-توان با عنایت به فعالیت-هایی که می-باید از دخالت دیگران دور نگهداشته شوند، سکونت خصوصی نامید. صحنه اجرای نقش سکونت خصوصی بنای مسکونی یا خانه است که تحت عنوان پناهگاه یا مکانی که خاطرات تشکیل-دهنده جهان خصوصی آدمی را در خود گرد آورده و به نمایش می-گذارد، مشخص می-گردد .

با توجه به شیوه-های چهارگانه سکونت، مفاهیمی را که از سکونت استنباط می-شود، می-توان به شرح ذیل طبقه-بندی نمود :

. 1دیدار با دیگران به منظور دادوستد تولیدات، اندیشه-ها و احساسات؛ یعنی آزمودن زندگی به عنوان عرصه امکانات گوناگون

. 2توافق با دیگران یعنی پذیرش مجموعه-ای از ارزش-های مشترک

. 3یافتن موجودیت از طریق گزینش جهانی کوچک و از آن خود

مفاهیم یادشده را می-توان به ترتیب شیوه-های سکونت مجتمع، عمومی و خصوصی خواند. بایستی توجه داشت که واژه سکونت مکان-هایی را که از سوی آدمی برای عینیت بخشیدن به مفاهیم فوق برپا گشته است (آبادی و فضای شهری، بنای عمومی و بنای مسکونی)، نیز در بر می-گیرد. آبادی، فضای شهری، نهاد و خانه به همراهی یکدیگر محیط کل یعنی جایی را که سکونت به صورت-های طبیعی، مجتمع، عمومی و خصوصی خود در آن رخ می-دهد، بوجود می-آورند. این محیط همواره به آنچه بر طبیعت ارزانی گشته است، یعنی به چشم-اندازی که علاوه بر دارا بودن کیفیت-های عمومی، ویژگی-های اختصاصی خود را نیز داراست، وابسته می-باشد. بدین ترتیب سکونت به مفهومی دال بر برقراری صمیمیت با مکانی طبیعی نیز دست می-یابد .

معماری و پدیده-شناسی

...

این قسمت از فایل حذف شده است...
آنچه ملاحظه می کنید، تنها بخشی از فایل اصلی می باشد
جهت دسترسی به متن کامل با پسوند ورد، فایل را خریداری نمایید.

...

فقر سکونت؛ بحران واقعی مسکن

امروزه به دلیل افزایش جمعیت، همه به اتفاق و به حق از کمبود مسکن سخن می-گویند و کوشش فراوانی می-شود تا با ساختن واحدهای مسکونی، توسعه مجتمع-های مسکونی و برنامه-ریزی مؤسسات ساختمانی، این کمبود مرتفع شود، اما هر اندازه هم کمبود مسکن واقعیتی سخت و تلخ، واقعیتی فلج-کننده و مخاطره-آمیز باشد، باز مصیبت واقعی سکونت- به دلیل فقدان واحدهای مسکونی نیست. مصیبت واقعی سکونت که هم قدیمی-تر از جنگ-های جهانی و ویرانی-های آنهاست و هم قدیمی-تر از معضل افزایش جمعیت، این است که انسان- امروزی شناختی از مفهوم و آیین سکونت ندارد و هنوز بحران واقعی مسکن را اصلاً به مثابه مصیبت درک نمی-کند .

خانه-ها و واحدهای آپارتمانی و مجتمع-های مسکونی که به عنوان مسکن نوین در جهت حل بحران مسکن ساخته شده-اند و از ره-آوردهای جنبش مدرن به شمار می-روند، چیزی جز سرپناه نیستند، اگرچه اثراتی چشمگیر و انکارناپذیر در بهبود شرایط زندگی آدمی بر جای نهاده-اند. طرح معماری آپارتمان-های امروزی می-تواند بسیار خوب باشد، نگهداری-شان ساده باشد، به حد مطلوب ارزان باشند، در معرض هوا و نور آفتاب باشند، اما آیا به راستی وجود این آپارتمان-ها می-تواند به خودی خود ضامن سکونت افراد در آنها باشد؟ با اطمینان خاطر می-توان گفت که این خانه-های مدرن از همه نظر عملی و بهداشتی هستند، اما شباهتی به خانه ندارند و نمی-توانند تمامی خواسته-های سکونت خصوصی را برآورده سازند. از این-رو سکونت پرورش-یافتگان خانه-های امروزی که بیش از چند

واژه بی-روح و کم-عمق و در همین حد فضا و رابطه از خانه تصوری ندارند، سکونتی فقیر و ناچیز است، اگرچه خانه-هایشان بسیار گران-قیمت باشد .

از دیدگاه گاستون بشلار (Gaston Bachelard) ، فیلسوف فرانسوی، در شهرهای بزرگ مفهوم واقعی خانه دیگر معنایی ندارد. ساکنان شهرهای بزرگ در جعبه-های روی هم گذاشته-شده زندگی می-کنند و خانه تخیل آدمی در شهر ریشه نمی-دواند. بناها در شهرهای بزرگ فقط ارتفاعی خارجی و بیرونی دارند. در آنها آسانسور جادو و مبارزطلبی پله-ها را که فضیلت-شان نزدیک-کردن انسان به آسمان بود، از میان برده است و از آنجا که در این شرایط خانه ما فقط نوعی افقی-بودن را تداعی می-کند و همه اتاق-ها و گوشه-ها و فضاهای بسته در یک سطح قرار گرفته-اند، از یکی از اصول اساسی برای تعریف و طبقه-بندی ارزش-های خصوصی-بودن، باطنی-بودن و درونی-بودن محروم شده-ایم. در شهرهای بزرگ می-توان فقدان رابطه خانه با همه هستی و عالم را که بشلار جهان-بودن خانه می-نامد، نیز به کمبود یا نبود این ارزش-ها که به عمودی-بودن خانه وابسته-اند، افزود، چرا که خانه-ها دیگر در طبیعت قرار ندارند و روابط مسکن و فضا ساختگی و تصنعی است .
اندیشه هایدگر نیز درباره سکونت به نظر بشلار بسیار نزدیک است. از نظر او با اینکه طرز و طریق بودن انسان-ها بر روی زمین سکونت-کردنشان است، لیکن سکونت به شیوه امروزی فقط نمود یک رفتار آدمی در میان مجموعه-ای از رفتارهای دیگر او و امری جنبی است. کارکردن در شهر و سکونت-کردن در حومه، سفرکردن و گاه در اینجا و گاه در آنجا سکونت-کردن و دیگر اشکال سکونت امروز، چیزی جز تصاحب یک خانه نیست. هایدگر می-گوید هرچند در سکونت انسان شؤون و اوصاف بسیار دیگر نهفته، اما جوهر اصلی آن وجه شاعرانه آن می-باشد که در عصر حاضر به فراموشی سپرده شده است .

با این اوصاف، براستی موقعیت سکونت- در روزگار بی-ثبات ما چیست؟ اگر سکونت و آرامش در شهرنشینی پراضطراب شهرهای کنونی به خطر افتاده است، چگونه می-توان از معماری خانه که باید تضمین-کننده سکونت و آرامش باشد، سخن گفت؟ آیا رخت بربستن شکل آیینی و فرهنگی سکونت از معماری امروز، نتیجه اضطراری فنون و صنایع ساختمانی دوره جدید یا شتاب شهری-شدن و تداوم این شتاب در کلیه شؤون زندگی شهری و لذا چاره--ناپذیر است؟ اما سکونت که با هستی و حضور انسان بر روی زمین ملازمه و سنخیت دارد، تابع اقتضائات ناشی از شتاب شهرنشینی که ماهیتی جز اضطراب ندارد، نمی-شود و لذا انسان امروز در خانه امروزی به سکونت دست پیدا نمی-کند. در این

صورت آیا انسان امروز آیین و فرهنگ دیگری برای سکونت و معماری ایجاد کرده یا اصلاً سکونت و معماری امروز از هرگونه آیین و فرهنگ بی-نیاز است؟

در واکنش به مطالب یادشده، برخی این سؤال را مطرح می-کنند که آیا این-گونه سخن-گفتن درباره خانه در زمانی که داشتن سرپناهی با حداقل امکانات آسایش، نیاز اولیه صدها میلیون مردم روی زمین است، خیال-پردازی و نادیده-گرفتن اولویت-ها نیست؟ کسانی که چنین ایرادی وارد می-کنند، خانه را مسأله-ای اجتماعی می-دانند که دولت-ها باید آن را حل کنند. اگر خانه فقط مقداری مصالح و نیرویی برای ترکیب این مصالح بود، می-شد مسأله را در حد یک وظیفه اجتماعی برای دولت-ها کاهش داد، اما مسأله این است که در تعریف خانه، معمار چه نقشی دارد و راه خود را برای طراحی از کجا باید پیدا کند؟ منظور از معمار صاحب آن استعداد و قوه-ای است که با درک روابط انسان با زمین و آسمان، می-تواند خانه او را طراحی کند و از زمین برآورد. مهم نیست که در گذشته این کار را افرادی بی-نام و نشان و یا معمارانی نام-آور انجام داده باشند .

در پایان این نکته را نیز بایستی در نظر داشت که گذشته از نقش و رسالت مهم معماران در حل بحران سکونت، لازمه دست-یابی انسان-های امروزی به سکونت این است که آنان برای سکونت-کردن بنا کنند و برای سکونت-کردن فکر کنند. به بیان بهتر، نخست باید تصاحب-کنندگان خانه-ها و بناها سکونت-کردن را بیاموزند، اگر چنین آموختنی در هنگامه شتاب و اضطراب عصر کنونی اصلاً امکان-پذیر باشد .

خانه؛ نهاد سکونت

داشتن مسکن امری است که تقریباً هر موجود زنده-ای با آن درگیر است و به نوعی سعی در فراهم-کردن آن دارد. نیاز به خانه نیازی آن اندازه اساسی است که انسان-ها از اولین لحظه-های آشنایی با خویشتن و با محیط، به ساختنش مبادرت ورزیده-اند و این امر تا آن اندازه برایشان پرمعنی، ظریف، تعیین-کننده و حیاتی بوده که اجرایش را خود به عهده گرفته و اندیشه-های خود را به زبان مهارت-های فردی و جمعی و قومی خویش بر شکل و شالوده مسکن خود منقوش کرده-اند. از این-رو با اطمینان می-توان گفت که فضاهای مسکونی مهم-ترین فضاهای زیستی ساخته بشر هستند .

مطالعات و پژوهش-های فراوانی درباره پدیده سکونت (خانه ساختن و در خانه زیستن) و چگونگی-خانه مسکونی انسان در زمان-های گذشته صورت گرفته است که برجسته-ترین آنها را می-توان در سه گروه مورد بررسی قرار داد :

. 1بررسی-هایی که به چگونگی-های کمی و کیفی کالبدی خانه می-پردازند و به کمک ویژگی-های معماری (و بیشتر ساختمانی ـ کالبدی) رابطه-های خانه را با محیط آن باز می-شناسانند .

. 2بررسی-هایی که در حیطه خاص مردم-شناسی صورت می-گیرند .

. 3نوشته-های کسانی که بر پایه اصول شناخته-ای از بینش علمی جدید نسبت به پدیده-های حیات و حیات انسان-ها، به شناخت و معرفی خانه و نیز بازشناسی پدیده در خانه زیستن قبایل و گروه-های اجتماعی متفاوت و مختلف می-پردازند .

...

این قسمت از فایل حذف شده است...
آنچه ملاحظه می کنید، تنها بخشی از فایل اصلی می باشد
جهت دسترسی به متن کامل با پسوند ورد، فایل را خریداری نمایید.

...

شده-اند و فضای عمومی آن خودی است که برمی-گزینیم تا به سایرین نشان دهیم .

خانه؛ نقش-ها و کارکردها

خانه نقطه-ای است که شکل محیطی مفروض را به مکانی مسکون تغییر می-دهد. انسان با ساختن خانه از فراخنای بی-انتهای پیرامون خود در یک نقطه گرد می-آید و از پراکندگی و گریزندگی

طبیعت به جمع-شدن و تمرکزیافتن روی می-آورد. او در طبیعتی که بدون حضور انسان، رهاشده، پراکنده و فاقد معنی است، با حضور خود تمرکز، تجمع و معنی پدید می-آورد و با بناکردن خانه به این تمرکز و تجمع واقعیت می-بخشد .

خانه جهانی سرشار از پدیده-های طبیعی و انسانی را متجلی می-گرداند. عالم پدیده-ها جهانی است که بی-واسطه توسط خانه گردآوری و پدیدار می-گردد. خانه تنها به پدیدآوری کیفیات جوی محیط (همچون نور) اکتفا نکرده و می-باید خلق و خوی آن فعالیت-هایی را که در درونش جریان می-یابند، نیز آشکار سازد. وظیفه اصلی هر خانه افشای جهان نه به صورت گوهر و عصاره، بلکه به شکل فراخوان، یعنی در قالب ماده و رنگ، موضع-نگاری و گیاهان، فصول، آب-وهوا و نور است. این گونه از افشا با بهره-گیری از دو روش مکمل یکدیگر حاصل می-آید: به یاری باز بودن نسبت به جهان پیرامون و به یاری عرضه-داشت کنجی برای عزلت از جهان مزبور. این کنج عزلت مکانی که در آن جهان بیرون به فراموشی سپرده شده، نبوده، بلکه جایی است که انسان خاطرات خود را از جهان در آن گرد آورده و آنها را با زندگی روزمره، خورد، خواب، صحبت و سرگرمی خود مرتبط می-گرداند .

خانه با مطرح شدن به عنوان پیکره-ای معمارانه در محیط هویت ما را محرز کرده و امنیت را بر ما ارزانی می-دارد و سرانجام هنگام پای-نهادن به خانه به آسایش دست می-یابیم. در خانه چیزهایی را می-یابیم که بر آنها وقوف داشته و گرامی-شان می-داریم. ما آنها را با خود از بیرون آورده و به خاطر آن که بخشی از جهان ما را می-سازند، در کنارشان به زندگی می-پردازیم. همچنین با مساعدت-گرفتن از خانه، دوستان جهان شده و جای پایی را که برای فعالیت در آن نیاز داریم، برای خود فراهم می-آوریم .

خانه حتی هنگامی که نزد مردم شهرنشین ناهنجاری بسیار دیده، بیشترین نقش شکل-دهی به روحیه-ها و به رفتارها را به عهده می-گرفته است. خانه همواره در طول تاریخ به عنوان فضای حدفاصل میان فرد و جامعه انگاشته می-شده و نقطه آغاز تحرک اجتماعی، تحرک فرهنگی، تحرک اقتصادی و تحرک فضایی انسان بوده است. هر قوم تا پیش از پذیرفتن بی-چون و چرای مدل-های کاربردی ـ کالبدی نو به گونه-ای خاص خود، بخشی از نقش پروش فردی و فردی ـ اجتماعی را به محیط خانه واگذار کرده و در رابطه با آن به چگونگی-های شکلی آن اندیشیده است .

خانه تنها پناه-دهنده روزها و شب-های حاضر ما نیست، در حفاظ آن صندوقچه گذشته خود را نیز از خلال خاطراتمان بارها باز و بسته می-کنیم. وقتی در خانه-ای جدید به یاد خانه-های گذشته می-افتیم، به سرزمین کودکی نیز سفر می-کنیم و کودکی ساکن خود را منزل به منزل به خانه امروز می-آوریم. گویی چیزی بسته، محافظ و پناه-دهنده می-بایست یادهای گذشته را در خود جا دهد. خانه زادگاهی سلسله مراتب کارکردهای مختلف سکونت-کردن یا زندگی در یک خانه را برای همیشه در لوح وجود ما حک می-کند. فراسوی همه ارزش-های مثبت پناه-دهی و محافظت، در خانه زادگاهی ارزش-های تخیل شکل می-گیرند. آنها واپسین ارزش-هایی هستند که حتی پس از ویرانی خانه همچنان باقی خواهند ماند. از این-رو برای گاستون بشلار مهم-ترین حسن خانه این است که رویا را در خود می پروراند و محافظ رویاپرداز است. خانه به ما این امکان را می-دهد که در آرامش در خیالات خود غرق شویم. اگر خانه-های گذشته-های دور در ما فراموش-نشدنی-اند، از آن روست که خاطرات خانه-های قدیمی از خلال رویا بارها و بارها زنده می-شوند. بشلار با نقل خاطرات بعضی از نویسندگان از خانه-های کودکی-شان، بر خانه به عنوان مرکز نخستین نیروی پنهان و پناه-دهنده تأکید می-کند که شاید اولین تجلی کارکرد سکونت است. او می-خواهد نشان دهد که خانه یکی از بزرگترین نیروهای ادغام اندیشه-ها، خاطرات و رویاهای آدمی است. البته باید توجه داشت در این ادغام عنصر پیونددهنده تخیل است که گذشته، حال و آینده خانه را واجد پویش-های متفاوتی می-کند، پویش-هایی که اغلب در هم تداخل می-کنند، گاهی با هم در می-افتند و زمانی هر یک دیگری را بر می-انگیزانند .

در یک کلام می-توان گفت خانه نخستین جهان آدمی است و او را از امکانات و احتمالات دور نگه می-دارد و به او ادامه و استمرار را توصیه می-کند و بدون آن انسان موجودی پراکنده است. خانه نه تنها حفاظی در برابر رعد و برق آسمانی است، بلکه می-خواهد تا انسان را از طوفان-های زندگی نیز برکنار دارد، به تعبیری دیگر هم جسم است و هم روح .

منابع و مآخذ

١) آثار تاريخي ايران/ حسن نراقي

٢) از تبريز تا كاناري (جزاير قناري) / امين الله رشيدي

٣) ايران از آغاز تا اسلام / رمن گريشمن / ترجمه: محمد معين

٤) بررسي اقليمي ابنيه سنتي ايران / وحيد قباديان

٥) تاريخ قم / حسن قمي

٦) تاريخ كاشان (مرآت قاسان) / ميرزا عبدالرحيم ضرابي (سهيل كاشاني)

٧) دايرة المعارف بناهاي تاريخي ايران دردوره اسلامي جلد سوم. مساجد تاريخي

٨) سبك‌شناسي. جلد دوم

٩) شهرهاي ايران / فاطمه كريمي

١٠) نقش رستم از آغاز تاريخ / سهيلا شهشهاني

١١) گورباستانی های ايران / سعيد محمودي ازناوه

١٢) كاوشهاي سيلك / رمن گريشمن

١٣) گزارشات طرح جامع تبريز، دانشگاه ملي ايران، ١٣٥٣

١٤) مجموعه راهنماي جامع ايرانگردي (جلد٥) / حسن زنده دل و دستياران